Fegh\_081\_139901017

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۱: یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت در مسئلة هشتم صحبت می‌کردیم.

مسألة 8: دم النفاس كدم الحيض فيعد حيضة في باب العدة‌ ...

صحبت کردیم که اینجا یک بحث این هست که آیا این قانون کلی که دم نفاس مثل دم حیض هست همچین قانونی داریم یا نداریم؟ مرحوم آقای خویی مناقشه در این قانون کرده بودند، عرض کردیم که با توجه به این‌که این مسئله، مسئلة اجماعی هست و مسئله‌ای هست که از زمان ائمه علیهم السلام هم مطرح بوده، می‌توانیم این تقریب بگوییم این قانون در آنجا هم جاری است. البته یک نکته‌ای دارد که بعداً عرض می‌کنم. اصل قانون کلی که دم نفاس مثل دم حیض نفساء مثل حائض هست این مسئله اجماعی هست. اجماع را در کلمات علمای ما از متأخرین را کار ندارم، از کسانی که قولشان در این مسئله می‌تواند مطرح باشد با تعبیر لا نعلم فیه خلافاً بین اهل العلم در معتبر محقق حلی، هو مذهب اهل العلم لا نعرف فیه خلافاً. و در منتهی هم با تعبیر لا نعلم فیه خلافاً بین اهل العلم وارد شده. اینجوری که مرحوم آقای حکیم در مستمسک نقل کردند. در کتاب‌های عامه من به مغنی ابن قدامه مراجعه کردم. مغنی ابن قدامه هم عبارتش نزدیک به عبارت منتهی است. عبارت مغنی ابن قدامه این است:

«وَحُكْمُ النُّفَسَاءِ حُكْمُ الْحَائِضِ فِي جَمِيعِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهَا، وَيَسْقُطُ عَنْهَا، لَا نَعْلَمُ فِي هَذَا خِلَافًا، وَكَذَلِكَ تَحْرِيمُ وَطْئِهَا وَحِلُّ مُبَاشَرَتِهَا، وَالِاسْتِمْتَاعُ بِمَا دُونَ الْفَرْجِ مِنْهَا، وَالْخِلَافُ فِي الْكَفَّارَةِ بِوَطْئِهَا و ذلک» تا آخر عبارت.

این در مغنی ابن قدامه، جلد ۱، صفحة ۳۹۶ وارد شده.

ادامة عبارتش هم دارد که بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. این یک بحث.

البته اینجا یک نکته‌ای وجود دارد که در تطبیق این قاعده در ما نحن فیه یک مقداری شاید تأمل باشد. آن این است که این فرض آیا این کلمات این آقایان، این فرض نادری را که در فاصلة بین به دنیا آمدن بچه و نفاسش یک فاصله‌ای وجود داشته باشد. در آن فاصله طهر باشد، در آن طهر طلاق صورت بگیرد، اصلاً این صورت نادر عجیب و غریب را آیا این عبارت‌هایشان شامل می‌شود؟ خیلی مشکل هست بگوییم ما این عبارت‌هایشان، این صورت نادر بسیار نادر را ذاتاً شامل می‌شود. اینها معلوم نیست که، البته خیلی این صورت نادر را چجوری می‌توانیم مشمول عبارت‌های آقایان بدانیم؟ یک مطلبی در کلمات سنی‌ها هست، اگر آن مطلب را ما بپذیریم که اصلاً دم نفاس همان دم حیض است. عبارتی در مغنی ابن قدامه هست در ادامة همان عبارتی که خواندم، اینجور تعبیر دارد. بعد از این‌که آن عبارتی که خواندم:

فَصْلٌ: وَحُكْمُ النُّفَسَاءِ حُكْمُ الْحَائِضِ فِي جَمِيعِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهَا، وَيَسْقُطُ عَنْهَا، لَا نَعْلَمُ فِي هَذَا خِلَافًا، وَكَذَلِكَ تَحْرِيمُ وَطْئِهَا وَحِلُّ مُبَاشَرَتِهَا، وَالِاسْتِمْتَاعُ بِمَا دُونَ الْفَرْجِ مِنْهَا، وَالْخِلَافُ فِي الْكَفَّارَةِ بِوَطْئِهَا وَذَلِكَ لِأَنَّ دَمَ النِّفَاسِ هُوَ دَمُ الْحَيْضِ، إنَّمَا امْتَنَعَ خُرُوجُهُ مُدَّةَ الْحَمْلِ لِكَوْنِهِ يَنْصَرِفُ إلَى غِذَاءِ الْحَمْلِ، فَإِذَا وُضِعَ الْحَمْلُ، وَانْقَطَعَ الْعِرْقُ الَّذِي كَانَ مَجْرَى الدَّمِ، خَرَجَ مِنْ الْفَرْجِ، فَيَثْبُتُ حُكْمُهُ، كَمَا لَوْ خَرَجَ مِنْ الْحَائِضِ

اصلاً این را همان خون می‌بیند، خون دیگری تصویر نمی‌کند، بگوییم که اصلاً ادلة حائض، این همان خون، خون دیگری نیست. بنابراین اگر همان خون هست، آن خون کأنّ تمام احکام آن خون را هم دارد. این را هم بگوییم، این ممکن است توهم بشود که اطلاقات این مورد را بگیرد. ولی معلوم نیست که آن به هر حال اگر واقعاً هم خون نفاس همان خون حیض باشد، به هر حال ادله‌ای که حیض، بر حیض احکامی بار کرده، اوّلاً و بالذات منصرف هست به آن حیضی که عرفاً حیض تلقی می‌شود. تعمیمش نسبت به آن که بالدقة العقلیة حیض هست، به دقت حیض، نیاز به یک معممی دارد. نیاز به یک دلیل تعمیم دهنده دارد، که مثلاً اجماع و امثال اینها می‌تواند این دلیل تعمیم دهنده باشد. حالا آیا این اجماع هم نسبت به این صورت نادری که دقیقاً طلاق در فاصلة بین تولد بچه. اوّلا بین تولد بچه و خروج خون فاصله بشود، در حالی که این نوعاً همراه با تولد بچه خون خارج می‌شود، اینجور نیست که فاصله‌ای بین اینها باشد. دقیقاً هم در همان فاصلة خاص یک طلاق با همان شرایط شرعی که وجود دارد با شاهدین، امثال اینها انجام بشود و هیچ در این فاصله‌ای که طلاق دارد اجرا می‌شود خونی هم نیاید، در طهارت به مقدار اجرای طلاق وجود داشته باشد، بعد بخواهد خون بیاید. اینها یک فروض نادری هست که معلوم نیست که اجماعات این فروض نادر را بگیرد. در همین عبارت مغنی ابن قدامه، در ادامة آن عبارتی که نقل کردیم، می‌گوید:

«وَيُفَارِقُ النِّفَاسُ الْحَيْضَ فِي أَنَّ الْعِدَّةَ لَا تَحْصُلُ بِهِ؛ لِأَنَّهَا تَنْقَضِي بِوَضْعِ الْحَمْلِ قَبْلَهُ»

می‌گوید کأنّ اصلاً این‌که ممکن است در طلاق در فاصلة بین ولادت و خروج خون نفاس حاصل شده باشد را اصلاً تصویر نکرده. کأنّ می‌گوید طلاق که اگر انجام شده باشد، طلاق در زمان حاملگی انجام شده، حاملگی هم به محض این‌که زن وضع حمل می‌کند عده حاصل می‌شود. دیگر خون نفاس دخالتی ندارد در حصول طلاق. اصلاً این صورت نادر را به ذهنشان خطور نکرده. این صورت بسیار نادری است، خیلی مشکل هست ما بخواهیم با اجماع این صورت نادر را شامل بدانیم.

مرحلة دیگر بحثی که اینجا هست، در جلسة قبل هم اشاره کردم، آن این است که اصلاً شخصی ممکن است بگوید که این بحث وابسته به این مطلب نیست. چون در بعضی روایات وارد شده که «الْأَقْرَاءُ هِيَ الْأَطْهَارُ»، صحیحة زراره هست که در کافی، جلد ۶، صفحة ۸۹، روایت ۶ وارد شده. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْأَقْرَاءُ هِيَ الْأَطْهَارُ.

بنابراین حالا چه ما خون نفاس را حیض بدانیم، یا حیض ندانیم، علی ای تقدیر فاصلة بین نفاسَیْن، یا فاصلة بین حیض و نفاس طهر است. اطلاق الاقراء هی الاطهار اقتضاء می‌کند که این اقراء، ولو در این فواصل هم حاصل بشود چون اطهار هست، طهر هست و امثال اینها. ولی به نظر می‌رسد که این استدلال تمام نباشد، همچنان که در جلسة قبل هم اشاره کردم، چون روایت دیگری توضیح می‌دهد که مطلق اطهار نیست، همین زراره یک روایت دیگری دارد.

این روایتی که می‌خوانم در کافی هست، جلد ۶، صفحة ۸۹، روایت یک.

«عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ يَقُولُ مِنْ رَأْيِي أَنَّ الْأَقْرَاءَ الَّتِي سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ إِنَّمَا هُوَ الطُّهْرُ فِيمَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ فَقَالَ كَذَبَ»

مراد از قال کذب، یعنی قال ابو جعفر، عبارت یک مقداری تلخیص شده و اینجوری عبارت. در تفسیر عیاشی این روایت مفصلش آمده.

عن زرارة قال: سمعت ربيعة الرأي و هو يقول‏ إن من رأيي أن الأقراء التي سمى الله في القرآن إنما هي الطهر فيما بين الحيضتين و ليس بالحيض- قال: فدخلت على أبي جعفر علیه السلام فحدثته بما قال ربيعة، فقال: كذب و لم يقل برأيه و إنما بلغه عن علي علیه السلام، فقلت: أصلحك الله أ كان علي علیه السلام يقول ذلك قال: نعم- كان يقول: إنما القرء الطهر تقرأ فيه الدم- فيجمعه فإذا حاضت قذفته‏.

یا در تعبیر کافی این هست:

إِنَّمَا الْقُرْءُ الطُّهْرُ يَقْرِي فِيهِ الدَّمَ فَيَجْمَعُهُ فَإِذَا جَاءَ الْمَحِيضُ دَفَقَه.

یقری باید همان یقرأ، یقری یعنی یجمع.

یا روایت‌های دیگر. عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْقُرْءُ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْقُرْءُ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

این روایت‌هایش در کافی بابی هست، باب معنی الاقراء، در آنها وارد شده. الْقُرْءُ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

در جاهای دیگر، در فقه الرضوی، صفحة ۱۹۲: الْحَدُّ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ الْقُرْء؛

صفحة ۲۵۵: الْقُرْءُ الْبَيَاضُ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ هُوَ اجْتِمَاعُ الدَّمِ فِي الرَّحِم‏‏.

در تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحة ۱۱۳ و ۱۱۴ مفصل روایت‌های مختلفی که اینجا هست وارد شده. در صفحة ۱۱۵ هم: قال أحمد بن محمد القرء هو الطهر- إنما يقرأ فيه الدم حتى إذا جاء الحيض دفعتها.

همان روایت عن زرارة قال ابو جعفر علیه السلام در تفسیر عیاشی اینجوری دارد، جلد ۱، صفحة ۱۱۵، حدیث ۱۵۹:

قال زرارة قال أبو جعفر علیه السلام الأقراء هي الأطهار قال: القرء ما بين الحيضتين‏. ممکن است اینها در اصل هم یک روایت باشد که به هر حال اینجوری وارد شده. علی ای تقدیر توضیحی که در روایت‌های دیگر داده این هست که یک تعبیری هم در روایت محمد بن مسلم هست، در کافی، جلد ۳، صفحة ۷۶ هست. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا يَكُونُ الْقُرْءُ فِي أَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ أَقَلُّ مَا يَكُونُ عَشَرَةٌ مِنْ حِينِ تَطْهُرُ إِلَى أَنْ تَرَى الدَّم‏. حین تطهر ظاهراً اشاره به همین طهارت و دم حیض دارد، نه مطلق دم، یک دم خاص مراد هست.

در روایت تهذیب، جلد ۸، صفحة ۳۵، رقم ۱۰۷:

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ‏ الطَّلَاقُ الَّذِي يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ الَّذِي يُطَلِّقُ الْفَقِيهُ وَ هُوَ الْعَدْلُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ الرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَهَا فِي اسْتِقْبَالِ الطُّهْرِ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ وَ إِرَادَةٍ مِنَ الْقَلْبِ ثُمَّ يَتْرُكَهَا حَتَّى يَمْضِيَ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ فِي أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الثَّالِثَةِ وَ هُوَ آخِرُ الْقُرُوءِ لِأَنَّ الْأَقْرَاءَ هِيَ الْأَطْهَار فقد بانت منه»

این هم لِأَنَّ الْأَقْرَاءَ هِيَ الْأَطْهَار ذکر کرده آن روایت محمد عن زراره ظاهراً قطعه‌ای از همین روایت است. اصلش در خصوص طهر بین الحیضتین مطرح کرده. می‌خواهد بگوید به مجرد دخول در حیضة ثالثه که قبلش سه تا طهر زن می‌بیند، این با دخول در حیضة ثالثه، عدة زن سپری می‌شود، چون لأنّ القرء هی الاطهار، یعنی اطهاری که در موضوع بحث هست. اطهاری که بین الحیضتین هست. مفروض این هست که طرف قرء می‌بیند، یعنی حیض می‌بیند، طهر می‌بیند، حیض می‌بیند، می‌خواهد بگوید به محض این‌که وارد حیض سوم می‌شود این عده‌اش سپری می‌شود چون آن اطهار که قرء به آنهاست، آنها سپری شده. بنابراین به نظر می‌رسد که قرء طهر بین الحیضتین است. هم معنای لغوی‌اش که از روایات استفاده می‌شود که قرء به معنای اجتماع هست، و اجتماع در زمان طهر بین الحیضتین خون جمع می‌شود. آن مراد هست هم از معنای لغوی که از روایت استفاده می‌شود هم خود تصریح روایات که می‌گوید القرء الطهر بین الحیضتین، یا بین الحیضتین و امثال این تعبیراتی که در روایات وارد شده، خودش دال بر این هست. یا روایت عن ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... الْقُرْءُ جَمْعُ الدَّمِ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ. تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۱۷، رقم ۴۰۶. که در مورد همین عده. عدة التی لم تحض و المستحاضة التی لا تطهر ثلاثة اشهر و عدة الذی تحیض و یستقیم حیضها ثلاثة قروء و القرء جمع الدم بین الحیضتین. این تعبیری که در روایت ابی بصیر وارد شده. به نظر می‌رسد که این بحث مبتنی بر بحث این هست که آیا دم نفاس، دم حیض حساب می‌شود یا نمی‌شود، به اطلاق روایت زراره که گفته الاقراء هی الاطهار تمسک کرده. این روایت اطلاق ندارد و اوّلاً ذاتاً با توجه به این احتمال زیاد این قطعه‌ای از همان روایتی هست که عرض کردم که مربوط به طهر بین الحیضتین هست. علاوه بر آن روایت‌های دیگری که تقیید کردند اینها این را تقیید می‌کنند. بنابراین این بحث مبتنی بر این هست که ما آیا نفاس را حیض بدانیم یا نفاس را حیض ندانیم. این وابسته به همین بحث هست که ما می‌توانیم به اجماع تمسک کنیم یا نمی‌توانیم به اجماع تمسک کنیم. این بحث تقریباً تمام است.

مرحوم سید در ادامة عبارت اینجوری مطرح فرمودند.

مسألة 8: دم النفاس كدم الحيض فيعد حيضة في باب العدة‌، و حينئذ يمكن أن يكون أقل زمان تنقضي به العدّة أقل مما ذكر، كما إذا طلقها بعد الوضع قبل رؤية الدم بلحظة ثمّ رأت الدم لحظة ثمّ مضى أقل الطهر و هو عشرة ایام ثمّ رأت أقل الحيض ثلاثة ثمّ مضى أقل الطهر عشرة فتخرج من العدة برؤية الدم و يكون المجموع ثلاثة و عشرين يوما و ثلاث لحظات، و في الأمة عشرة أيام و ثلاث لحظات.

این عبارتی که ایشان دارند مبتنی بر یک بحثی هست. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء یک مطلبی ایشان دارد خیلی سعی کردند با زمان خیلی کمتری این مطلب را تصویر کنند. عبارت مرحوم کاشف الغطا. ایشان در کتاب انوار الفقاهة، جلد ۸، صفحة ۴۴۵، ایشان اینجوری تعبیر کردند:

«و تحتسب ما بين النفاس و الحيض طهرا و كذا ما بين النفاسين فيمكن انقضاء العدة بلحظة طهر و لحظة نفاس و لحظة طهر آخر و لحظة نفاس و لحظة طهر ثالث و لحظة حيض»

کلاً ۶ لحظه، ایشان می‌گوید: «و يتحقق ذلك فيما إذا ولدت توأمين بحيث يكون بعد كل ولد نفاس و يكون بينهما ما يقضي بكونهما ولادتين عرفا لا ولادة واحدة حيث لا نشترط كون الطهر ما بين النفاسین أو النفاس و الحيض عشرة»

این یک مثال که در بحث توأمین ایشان می‌گوید تصویر می‌شود و یکی هم در یک جای دیگر

«و يقع ذلك في عدة المطلقة الحامل من غير المطلق شبهة أو زنا»

کسی که مطلقه‌ای که از غیر مطلِّق به جهت شبهه یا زنا حامله شده باشد، اینجا «حيث تكون عدتها الاقراء...»، اینجا عده‌اش اقراء هست و عده‌اش وقتی اقراء شد، این تصویر می‌شود که کمتر از این ۲۳ روزی که مرحوم سید تصویر کردند، تصویر می‌شود.

البته اینجا یک بحثی هست که مرحوم سید قبلاً این بحث را مطرح فرموده. آن بحث این است آیا این‌که ما می‌گوییم طهر حتماً باید اقل الطهر عشرة ایام، این چه طهری است؟ طهر بین الحیضتین این اقلش ده روز است، یا طهر بین الحیض و النفاس، یا بین النفاسین، یا بین نفاس و حیض؟ این هم باید ده روز باشد. عبارتی که مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء ذکر کرده بودند، تصریح فرموده بودند که ما این ده روز بودن اقل طهر را در بین النفاسین یا بین حیض و نفاس قائل نیستیم.

مرحوم سید هم این بحث را که طرح می‌کند که آیا لازم است اقل، در بحث نفاس که آنجا در کتاب الطهارة که مطرح می‌کند مطلبی را متذکر می‌شوند. ایشان چند جا این مطلب را تصریح می‌کنند که بین النفاسین. اوّلاً ایشان می‌گویند بین النفاسین، چیز معتبر نیست. چند جا عبارت‌های مرحوم سید را بخوانم. اوّلا مرحوم سید بین حیضی که قبل از ولادت حاصل شده باشد و دم نفاس اقل طهر را معتبر نمی‌دانند. اوّل کتاب فصل فی النفاس به این مطلب تصریح می‌کنند که علی الاقوی اگر خون:

«و أما الدم الخارج قبل ظهور أول جزء من الولد فليس بنفاس نعم لو كان‌ فيه شرائط الحيض كأن يكون مستمرا من ثلاثة أيام فهو حيض و إن لم يفصل بينه و بين دم النفاس أقل الطهر على الأقوى...»

بعد احتیاط استحبابی دارند که در احتیاط استحبابی از این‌که مراد احتیاط را بکنند.

مسئلة ۴، خود همین مسئله را مطرح فرمودند: «4 مسألة اعتبر مشهور العلماء فصل أقل الطهر بين الحيض المتقدم و النفاس‌ و كذا بين النفاس و الحيض المتأخر فلا يحكم بحيضية الدم السابق على الولادة و إن كان بصفة الحيض أو في أيام العادة إذا لم يفصل بينه و بين النفاس عشرة أيام و كذا في الدم المتأخر و الأقوى عدم اعتباره في الحيض المتقدم كما مر نعم لا يبعد ذلك في الحيض المتأخر»

یک جای دیگری در مسئلة ۶ هم دارند. «6 مسألة إذا ولدت اثنين أو أزيد‌ فلكل واحد منهما نفاس مستقل فإن فصل بينهما عشرة أيام و استمر الدم فنفاسها عشرون يوما لكل واحد عشرة أيام و إن كان الفصل أقل من عشرة مع استمرار الدم يتداخلان في بعض المدة و إن فصل بينهما نقاء عشرة أيام كان طهرا بل و كذا لو كان أقل من عشرة على الأقوى من عدم اعتبار العشرة بين النفاسين» ایشان تصریح می‌کند که عشرة لازم نیست، اقوی این هست که بین النفاسین هم عشرة لازم نیست.

در مسئلة ۷ هم اشاره به همین نکته می‌کند که: اعتبار، بین النفاس و الحیض المتأخر، این اقل طهر بین نفاس و حیض متأخر است، و حیض متقدم اعتبار ندارد.

پس بنابراین مرحوم علی ای تقدیر روی مبنای مشهور که این عبارتی که مرحوم سید اینجا مطرح فرمودند که اقل ایام حیض را در مورد حامله ۲۳ روز و ۳ لحظه قرار دادند، این مبنایی است که ایشان به مشهور نسبت می‌دهند، نمی‌دانم مشهور هست یا نیست، آن را مراجعه نکردم که بین حیضة متقدم و نفاس و بین النفاسین و بین نفاس و حیضة متأخره باید اقل طهر که ده روز هست فاصله بشود. اگر این مبنا را ما بپذیرم مطلب مرحوم سید حداقل زمانی هست که می‌شود مطرح کرد. ولی اگر اصلاً کلاً نپذیریم که مرحوم کاشف الغطاء این هست که اصلاً این مطلب را نمی‌پذیرد، اقل طهر را فقط بین الحیضتین می‌داند. یا فقط در حیض بین نفاس و حیضة متأخر قائل بشود که خود مرحوم سید اینجوری هست، باز فرق پیدا می‌کند، نسبت به آن صورت‌هایی که مرحوم صاحب انوار الفقاهة، مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء ذکر کرده، یک مقداری زمان‌های کمتری هم نیست. آن دو صورتی که ایشان ذکر کردند، یک صورت در توأمین، یا در صورتی که زن حامله از غیر مطلِّق بشود، و طلاق صورت بگیرد در آنجاها چون بین النفاسین می‌تواند مطرح باشد، یا بین حیضة متقدم و نفاس هم می‌تواند مطرح باشد، بستگی دارد که ما مبنایمان چی باشد. در زمان کمتر هم می‌توانیم آن را تصویر کنیم. مثلاً فرض کنید اگر ما مبنای مرحوم سید را قائل باشیم، اگر قبل از ولادت زن حیض ببیند، یک لحظه قبل از ولادت حیض ببیند، بچه متولد بشود، طلاق در همان زمان، در آن صورتی که مرحوم طلاقش به اقراء باشد، جایی که حمل از غیر مطلّق باشد، این را مثلاً در نظر بگیریم، یک دانه هم باشد. اگر حیض است اوّل، قبل از ولادت زن حائض شده باشد و آخر حیضة. قبل از ولادت حاملگی که از غیر مطلِّق حاصل شده باشد، حالا یا شبهةٍ با بزناً حاصل شده باشد، زنی که حامله هست، نمی‌دانم الآن مسئله‌اش را یادم نیست که طلاق چنین زنی حتماً باید در حالت طهر باشد یا در همان حالت حیض هم می‌تواند طلاق داده بشود. آن مهم نیست. با توجه به این احکام مختلف می‌شود در زمان خیلی کمتری این حیض را تصویر کرد، البته نه به مقدار آن ۶ لحظه‌ای که مرحوم کاشف الغطاء تصویر کرده روی مبنای خودشان، مبنای مرحوم سید یک مقداری در زمان کمتری می‌شود این را تصویر کرد. البته با ترکیب بین آن دو صورتی که مرحوم کاشف الغطاء تصویر کرده باز زمان کمتر می‌شود که هم حاملگی چند تا زاییده باشد، ۲ یا ۳ تا زاییده باشد و آن حمل هم از غیر مطلِّق باشد. فرض کنید که در آخرین لحظة چند تا حمل را اگر تصویر بکنیم، یا به جای توأمین سه تا در نظر بگیرید، حالا صورت‌های نادر که می‌خواهید فرض کنید، سه تا فرض کنید. چند تا بچه داشته باشد که این سه تا چند لحظه اینجا در نظر بگیرید. یا ترکیب بین آن دو صورتی که مرحوم کاشف الغطاء مطرح کردند. یعنی هم حاملگی از غیر مطلِّق باشد، هم توأم هم باشد، بچة دو قلو بخواهد بزاید. اینها مقدار مدت عده می‌تواند کمتر باشد. اینها صورت‌های نادری هست که می‌توانید محاسبه کرد که چه مقدار در چه زمان کمی می‌تواند این عده سپری بشود. این مسئله دیگر تمام است، روی مسئلة بعد می‌رویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان